

زن، شریف ترین موجود

در آموزش نیاکان

نویسنده : دکتر بصیر کامجو

2016 میلادی

زن در آموزش نیاکان خرداندیش ما، شایسته ترین، نجیب ترین، شریف ترین، گرامی ترین انسان پاکیزه، مهرورز، واجب احترام و با ارزش است که رسالت و مقام شامخ مسوولیتی، آزادگی، آفرینندگی و کرامت مداری وی در دایره حق گستری، دانشورانه قابل ستایش و توجیه و تاکید است.

اما این مراتب ارزش شناختی مقام زن در روند تاریخ بشریت، به ویژه در ساختارهای حاکمیت سیاسی و قدرت دولتی، گروه های ملی و مذهبی کهن و زمانه ما، نگاره ای که از درک اندیشه حق و حقوق زن خبر می دهد، سخت مخدوش کننده، آزار دهنده و ناجور و تب آلود است. رفع عینی و ریشه ای این مساله، رسالت بزرگی است که باید آن را با برخورد شفاف و دگراندیشانه در مقیاس ملی و جهانی مورد تامل و بررسی قرار داد و با آموزش نوین و بینش حرمت شناسانه، این حق و حقوق ذاتی و انسانی زن را از زیر ابرهای سیاه تاریک اندیشان و افسرگرایان و ثروت اندوزان بیرون کرد.

رویکرد تبعیض علیه زن مقرب به کدام ساختار اقتصادی و اجتماعی معین، سنت ها و ادیان و مذاهب خاص، قوانین و مقررات دولتی و کشوری این و یا آن قاره ای ملل و رژیم ها، نیست. بلکه حق زن به اشکال مختلف، در همه وقت و همه جا و در همه ساختارهای حاکمیت و قدرت دولتی و اجتماعی و نهادهای ملی مذهبی، بدون استثنا پیوسته به وسیله مردان دزدیده شده و تقلب گردیده است.

همین قدرت جسمی قوی تر مرد و نا آگاهی خودبینانه وی از "ماهیت ذات اصیل حق زن" و مادر است که مبنایی برای زورگویی و تفوق وی گردیده و منحنیت شخصیت خود مختار و نیرومند در قانونگذاری و در امر و نهی جامعه آزادانه فرمان می راند و در قالب های اجتماعی خودبافتی و خود ساختی اندیشه، شخصیت حقوقی و نقش آفرینی اجتماعی خویش را با جلوه قدرت و سلامت جسمی، بالای زن جبرا تحمیل می نماید و جایگاه مردانه خود را در کره خاکی همواره به نمایش می گذارد.

بگونه مثال اگر بازگویی و داده های متون قدیم و اسناد و منابع

معاصر را بخوانش بگیریم در می یابیم که:

– تمام پیامبران و پیشوایان ملی و مذهبی در تاریخ بشریت مرد بوده اند.

– همه شاهنشاهان، شاهان و امیران و جنرالان در تاریخ بشر مرد گذشته اند.

– کلیه پولداران و ثروتمندان و زمینداران و مالکین بزرگ روی زمین هم اکنون مرد هستند.

– حتی در قرن حاضر در جوامع سنتی و به ویژه در کشور ما، مردان بگونه ای زن را منحیث یک شی بی جان، حق ملکیت خود می دانند.

– این وعده ها نمونه ای دیگر از این بخش وجود دارد که موقعیت و جایگاه مردانه مرد را در حیات حقوق اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، جوامع بشری برجسته به معرفی می گیرد.

بنابراین رهایی زن از قید اسارت آز و حرص مرد و حس زن بارگی شرم آور وی، بدون بازشناختی پایه های مادی و معنوی شعور اجتماعی و اخلاق اجتماعی و بررسی ماهیت نظام های حاکم و فرهنگ ضد زن در کل، امکان پذیر نیست. مبنای ویژگی های اساسی ما در کل آموزش و پژوهش پایگاه اندیشه تبعیض جنسی و نبود برابری حقوقی میان زن و مرد است. شرح کلی این مساله مهم و با ارزش جهانی، ایجاب پژوهش بیشتر و عمیق تر می نماید که بگونه ای در مفردات راهبردی اعلامیه جهانی مجمع عمومی سازمان ملل متحد مصوب 18 دسامبر 1978 میلادی زیر نام " رفع هرگونه تبعیض علیه زنان " مطرح گردیده است.

اما ما در این بحث کوتاه به بیان برخی از علل پایه های حق نشناختی اندیشه تبعیض جنسی زن و مرد، اکتفا می کنیم.

اول - نا آگاهی انسان از اصل شناخت کنه ذاتی حق و برابری حقوق زن با مرد می باشد.

همین نا آگاهی مرد از ذات اصیل (حرمت، نجابت، کرامت) حقوق زن در تاریخ بشری بوده است که تبعیض علیه زنان را به مفهوم قایل شدن تمایز بر اساس جنسیت در ذهن و عمل مردان تبیین کرده است درحالیکه زنان همچو مردان دارای کرامت گوهری اند و از نظر مقام فضیلتی و حقوق حقه انسانی با هم، همسنگی و همسنخی نهادین دارند.

دوم - خطاهای ادراکی معرفت اعتقادی که باعث برخورد کلیشه ای اندیشه، به حق و حقوق زن می گردد.

این نگرش ذهنی مبنی بر تصدیق و باور، بی مهابا دریافت « حقیقت » را که همانا باز شناختی ذات اصیل (حرمت، نجابت، کرامت) حق

زن است، در زیر چیرگی و امنیت عقیده و ایمان، مشکل می سازد.

به دور از وابستگی به برخوردهای کلیشه ای اندیشه و به تاسی از شناخت حق مساوی اهلیت قانونی زن و مرد، آرزومندیم که:
- حق مساوی زن و مرد بصورت واقعی آن نه نمایشی - در قانون اساسی دول از جمله کشور خود ما گنجانیده و تسجیل گردد.
- حمایت قانونمند زنان علیه هر نوع تبعیض، به وسیله دول و دادگاه های شفاف اندیش ملی و نهادهای مدافع حقوق بشر عملی گردد.
- اتخاذ تدابیر لازم نهادهای قانونگذاری جهت تامین حیات اجتماعی زن و خانواده ، ضمانت حقوقی یابد.
- لغو کلیه مقررات کیفری و تبعیض آمیز داخلی علیه زنان به وسیله دول و نهادهای ملی و مذهبی عملی گردد.
- نهادینه سازی حق آزادی انتخاب شوهر، حق آموزش، حق کار و تفریح و استراحت و... به گونه قانونمند از جانب دولت به اجرا در آید.

سوم - ضعف دانش و لغزش اخلاق اجتماعی.

تا وقتی که شهروندان یک جامعه در کل و به ویژه کشور ما با وجود آوردن تغییر بنیادی در زیر ساخت های جامعه، تربیت اخلاقی و انسانی نشوند و از آموزش و پذیرش سجایایی اخلاق اجتماعی که در برگزیده ارزش های؛ نیک نگریستن، نیک رفتار کردن، شفاف اندیشیدن و حق بینی و حق خواهی و حق شناسی، بزرگواری و بخشندگی، قناعت و گذشت، شرافت و رفعت و قدر، اصالت و نجابت، الفت و محبت، صداقت و راستی، احسان و بردباری، حیثیت و وقار، تامل و مدارا، خشوع و خویشتن داری، رحم و مهر، فداکاری و احسان، پرهیزکاری و دوستی ورزیدن... و غیره اند، بهره مند نگردند. هیچگاه به عزت و حرمت شناسی و تعادل حقوق مدنی و انسانی زن و مرد، سر تسلیم و احترام عقلانی فرود نمی آورند.

بنابراین تا آن مرتبه ای که درخت گشن دانش شهروندی، از چشمه زلال اخلاق انسانی و دگر دوستی فرهنگ باستانی این سرزمین سرسبز و سیراب نگردد. نمی توان از آشتی و همبستگی، همزیستی و همایشی، همسنگی و برابری حقوقی زن و مرد در جامعه سخنی گفت.